

Islamic Knowledge and Insight

Ways of “Resisting Satan” and “Not Being Captured in His Snare” from the Perspective of Qur’anic Verses and Narrations

1. Ali Mohammad Khairali Andalib: Department of Quran and Hadith Sciences, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mohsen Ehteshamineya*: Department of Quran and Hadith Sciences, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: moh.ehteshami_neya@iauctb.ac.ir)
3. Nahdeh Fawzi: Department of Arabic Literature, CT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The subject of “Satanology” is one of the most frequently discussed topics in the field of human sciences from the past until the present. This recurrence itself indicates the importance of the issue. “Satan,” from the birth to the death of every human being, establishes a connection with him through attractive and varied strategies, particularly temptation and misleading insinuations such as giving false promises, instilling fear, presenting himself as sympathetic, and embellishing sins, in order to gradually divert him from the path of truth and gain dominance over him. Since Satan cannot directly and instantly manipulate human reason, he first infiltrates the imagination and fancy, and then, through temptation and suggestion, arranges his plan of misguidance. However, it is the way human beings engage with Satan—whether they accept or reject his temptations and insinuations—that plays a decisive role in the quality of their life and afterlife. The Almighty God, in the Holy Qur’an, as well as the prophets and the Infallible Imams (peace be upon them) in numerous narrations, have consistently warned human beings about the snares of Satan and cautioned them against falling into his temptations; because God, after the creation of Adam, by granting him free will and showing him the ways of truth, guides him. Nevertheless, at times, man himself deviates from the path of truth and follows the way of misguidance. Among the most significant means of human felicity is “struggling against Satan and resisting him,” which is realized through the sincere remembrance of God, piety (taqwā), trust in God (tawakkul), seeking refuge (isti’adhah), repentance (tawbah), self-purification (tazkiyah al-nafs), employing reason, controlling lust, divine fear, remembrance of death, and, in short, by “strengthening faith.” For indeed, a human being who possesses strong faith in God will not easily be trapped by Satan, nor will he be influenced by his temptations. Consequently, he does not pollute himself with sins; therefore, Satan, in and of himself, cannot enslave a human being, provided that man dominates his own soul and employs his rational faculty more effectively in life. The research method in this study is descriptive-analytical, and the data analysis has been conducted qualitatively.

Keywords: *Satan’s temptations, Satan’s insinuations, negative or positive confrontation with Satan, struggle against the commanding self (nafs ammārah), seeking refuge in God and asking His help.*



How to cite: Khairali Andalib, A. M., Ehteshamineya, M., & Fawzi, N. (2026). Ways of “Resisting Satan” and “Not Being Captured in His Snare” from the Perspective of Qur’anic Verses and Narrations. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-14. © 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 June 2025

Revise Date: 24 September 2025

Accept Date: 02 October 2025

Initial Publish: 05 October 2025

Final Publish: 21 April 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

راه‌های «مقاومت در برابر شیطان» و «اسیر دام او نشدن» از منظر آیات و روایات

۱. علی محمد خیرعلی عندلپ: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. محسن احتشامی نیا*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: moh.ehteshami_neya@iauctb.ac.ir)
۳. ناهد فوزی: گروه ادبیات عرب، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

موضوع «شیطان‌شناسی» یکی از پرتکرارترین موضوعاتی است که از دیرباز تاکنون در تحقیقات علوم انسانی مورد بحث قرار گرفته است. این تکرار، بیانگر اهمیت موضوع است. «شیطان» از بدو تولد تا مرگ هر انسانی، با ترفندهای جذاب و گوناگون، خصوصاً وسوسه و القانات گمراه‌کننده مثل: وعده‌ی بوج دادن، ترساندن، خود را دلسوز معرفی نمودن و آراستن گناهان، با او ارتباط برقرار می‌کند، تا به تدریج او را از مسیر حق منحرف سازد و بر او چیره گردد. از آنجایی که شیطان نمی‌تواند مستقیم و یکباره در عقل انسان تصرف نماید، پس ابتدا در وهم و خیال او نفوذ می‌یابد و سپس از طریق وسوسه و القاء، برنامه‌ی ضلالتش را فراهم می‌سازد؛ اما این نحوه‌ی برخورد انسان با شیطان، در پذیرش وسوسه‌ها و القانات او، یا رد کردنشان است که نقش تعیین‌کننده‌ی در کیفیت زندگی و پس از زندگی او دارد. خداوند متعال در قرآن کریم، همچنین پیامبران و ائمه‌ی معصومین (ع) در روایات متعدد، همواره انسان را نسبت به دام‌های شیطان هشدار داده‌اند و او را از گرفتار شدن در وسوسه‌هایش برحذر داشته‌اند؛ زیرا خداوند متعال پس از آفرینش آدم، با دادان قدرت اختیار و نشان دادن راه‌های حق به او، هدایتش می‌کند. اگرچه که گاهی انسان، خودش با انحراف از مسیر حق، راه گمراهی را می‌پیماید. حال آنکه از مهمترین راه‌های سعادت انسان، «مبارزه با شیطان و مقاومت در برابر او» است که با یاد خالصانه‌ی خدا، تقوا، توکل، استعاذه، توبه، ترکیب نفس، به کارگیری عقل، کنترل شهوت، خوف الهی، یاد مرگ و در یک کلام با «تقویت ایمان» محقق می‌گردد؛ زیرا انسانی که به خدا ایمان قوی دارد، به آسانی به دام شیطان گرفتار نمی‌شود و تحت تأثیر وسوسه‌های او قرار نمی‌گیرد. پس خود را به گناهان آلوده نمی‌سازد؛ بنابراین شیطان نمی‌تواند فی نفسه برای انسان را اسیر خویش سازد، به شرطی که انسان بر نفس خود مسلط باشد و از قوه‌ی عقلانی خود در زندگی، بیشتر بهره‌برد. روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و تجزیه اطلاعات به صورت کیفی است.

کلیدواژه‌گان: وسوسه‌های شیطان، القانات شیطان، مقابله سلبی یا ایجابی با شیطان، مبارزه با نفس اماره، پناه بردن به خدا و یاری خواستن از او.

شیوه‌ی استناددهی: خیرعلی عندلپ، علی محمد، احتشامی نیا، محسن، و فوزی، ناهد. (۱۴۰۵). راه‌های «مقاومت در برابر شیطان» و «اسیر دام او نشدن» از منظر آیات و روایات. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۱)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

مقدمه

واژه‌ی «شیطان» از ماده‌ی (ش ط ن)، به معنای «بعد یا دوری از خیر» است. همچنین به معنای «ریسمان طویل و مضطرب» نیز است (Tureihi, 1996).

اکثر قرآن‌پژوهان، «شیطان» را مترادف «ابلیس»، و از ماهیت جن دانسته‌اند. و در تعابیر قرآن، ابلیس را به صراحت، موجودی حقیقی، نه پنداری و نه همان نفس‌آماره معرفی می‌کنند؛ که نه به صورت استقلالی، بلکه در حیطه‌ی حاکمیت خداوند، آدیان را به شر و گناه فرا می‌خواند.

او، این دشمن دیرین قسم خورده‌ی همه‌ی آدیان، همواره در کمین است تا با ایجاد وسوسه یا القاء یا الهام و رؤیا، انسان را از راه مستقیم و سعادت، یعنی همان قرب الهی که هدف آفرینش اوست، دور کند و در دام خویش گرفتار سازد؛ و هرگز این خسران را که برای انسان رقم زده، گردن نمی‌گیرد. بر این اساس، وجود ابلیس و شرور دیگر، به خودی خود برای انسان، خوب یا بد نیستند. بلکه از آنجایی که خوب یا بد بودن هر چیز، به نوع واکنش انسان در برابر آن بستگی دارد، پس وجود ابلیس در صورتی که از او پیروی شود، برای انسان، شرّ است. و در صورت مخالفت، خیر و موجب تعالی اوست. شایان ذکر است که وجود ابلیس برای نظام عالم انسانی که بر سنت اختیار و عادت نوع بنا شده، ضرورت دارد.

اما گستره‌ی این دام‌های شیطان، فقط منحصر به عموم انسان‌ها نمی‌گردد، بلکه او سعی دارد در پیامبران و امامان نیز رخنه کند و آن‌ها را هم به گمراهی بکشاند. اگرچه که توان فریب اولیای معصوم را نخواهد داشت. بنابراین ارتباط داشتن شیطان با نوع بشریت، امری بدیهی و اثبات شده است. و نتیجه‌ی این ارتباط، و البته پاسخ اختیاری انسان به او، می‌تواند سرنوشت انسان را رقم بزند.

از این جهت پرداختن به موضوع شیطان و شناسایی دام‌های او، و از آن مهمتر، بحث کاربردی آن، یعنی راه‌های مقابله با شیطان، از نیازهای همیشگی جامعه‌ی بشریت است؛ و حتی محدود به دین و آیین خاصی نمی‌گردد. زیرا سرشت انسان‌ها یکسان است.

به همین دلیل، در این مجال، کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است که تقریباً با موضوع این مقاله قرابت دارند. با این تفاوت که آثار شیطان‌پژوهی پیشین، معمولاً موضوعاتی پراکنده دارند و همچنین کمتر به بحث کاربرد عملی مبارزه با شیطان پرداخته‌اند. اما این مقاله بیشتر به دنبال ارائه‌ی دسته‌بندی منسجمی از راه‌های عملی، جهت عدم نفوذ شیطان در روح انسان و یا مقاومت در برابر وسوسه‌ها و القانات اوست. در حقیقت این نوشتار به دنبال آن است که به شکل کاربردی، راه‌حل‌های مبارزه با شیطان را در دو دسته‌بندی سلبی و منفی - ایجابی و مثبت، به انسان بیاموزد؛ که این خود، درس بزرگی برای هر جوینده‌ی راه حقی است. زیرا که بیان نتایج این مقاله می‌تواند مسیر هدایت و عبرت را برای مخاطب تجلی نماید.

لازم به ذکر است که در کارها و تحقیقات صورت گرفته توسط محققان گذشته، اختلاف نظر چشمگیری به چشم نمی‌خورد. و اگر هم مطلب و محتوایی دیده می‌شود، مربوط به تحلیل‌های متفاوتی است که طبق نظر و دیدگاه هر نویسنده و محقق ارائه گردیده و قابل احترام است. لکن ما نیز در این کار پژوهشی با جمع‌بندی آیات و احادیث مرتبط با موضوع مورد نظر در این مقاله، به بیان دیدگاه خود حول این مستندات می‌پردازیم.

بنابراین، این نوشتار به دنبال پاسخ به این مجهول است که: با توجه به راه‌کارهای خداوند متعال در قرآن کریم و انبیای الهی و ائمه‌ی

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

شیوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Submit Date:

تاریخ ارسال:

Revise Date:

تاریخ بازنگری:

Accept Date:

تاریخ پذیرش:

Publish Date:

تاریخ چاپ:

معصومین (ع) در احادیث و روایات، به چه نحوی می‌توان در برابر شیطان مقاومت نمود و در دام‌های بی‌شمارش اسیر و گرفتار نشد؟

۱. دام‌های شیطان برای گرفتار نمودن انسان از نگاه قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، دام‌های متعددی را از سوی شیطان برای اسارت انسان بیان نموده است. این دام‌ها، اغلب مخفی و در قالب ایجاد وسوسه در قلب انسان هستند. و این، خود انسان است که با اختیارش، می‌تواند اسیر وسوسه‌های پنهانی شیطان گردد یا آن‌ها را نپذیرد. پس بدین وسیله، مؤمن از غیر مؤمن غربال می‌شود. در حقیقت شیطان هیچ‌گاه بر انسان تسلط ندارد، مگر کسانی که خودشان بخواهند شیطان را ولیّ خویش قرار دهند. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنْعَلِمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبا: ۲).

شیطان نیز نحوه‌ی سلطه خود را بر بشریت، این‌گونه بیان می‌کند که من دعوت کردم و شما قبول کردید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (ابراهیم: ۲۲).

واژه «شیطان» هفتاد مرتبه، و واژه «شیاطین» هجده مرتبه، و واژه «وسوسه» و «وسواس» هر کدام یک بار در قرآن کریم بیان شده‌اند (Sahranavard & Esna Ashari, 2014).

تکرار این لغات در قرآن، نشانگر نقش مهم شیطان و القانات آن در سرنوشت بشر است.

آیات قرآن حاکی از این است که القانات شیطانی، شامل تمام انسان‌ها، حتی بندگان خالص و پاک خداوند و معصومان (ع) نیز خواهد بود. چنان که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ».

از جمله مصادیق وسوسه‌انگیز شیطان، که در قرآن به آن‌ها اشاره گردیده است، عبارتند از:

الف) زرق و برق دنیا و معلقات آن: «لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۴۰-۳۹).

ب) غافل نمودن انسان از یاد خدا و فریفته شدن به هر چیز جز خدا: «أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱).

ج) ایجاد ترس از فقر در دل انسان و ترغیب او به گناه: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸).

د) خیرخواه جلوه دادن خودش: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ / فَذَلِكُنَّ بُغْرُورٌ...» (اعراف: ۲۲).

بنابراین به رغم پنهانی بودن فعالیت و کوشش ابلیس و یارانش و نداشتن هیچ‌گونه سلطه بر آدمیان، بسیاری از انسان‌ها با سوء اختیار خویش، - با یکی از این راه‌ها - در دام او گرفتار می‌شوند:

الف- پذیرفتن ولایت ابلیس و شرک به خدا: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰).

ب- روی گرداندن از یاد خدا: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶).

ج- قساوت قلب: «وَلَكِنَّ قَسَتْ قُلُوبِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۴۳).

د- جدایی از آیات الهی، دنیاگرایی و هواپرستی: «وَأَتَلُوا عَلَيْهِمْ أَنْبَاءَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ / وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶).

ه- گناه: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵)، «هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ / تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء: ۲۲۱-۲۲۲).

۲. مقابله با شیطان از نگاه آیات و روایات

در کنار کثرت هشدارها پیرامون خطرات شیطان، خداوند متعال و انبیا و اولیای او، با ارائه‌ی راه‌کارهایی به عنوان سپر محافظتی انسان در برابر دام‌های شیطان، به مؤمنین پرهیزگار بشارت و امید نجات از وسوسه‌های شیطان را می‌دهند و شیطان را مأیوس می‌کنند. چنان که

در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ أَلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲).

در ادامه‌ی بحث، به تشریح این راه‌کارهای مقاومت در برابر شیطان - با استناد به آیات و روایات - پرداخته می‌شود؛ در دو قالب مقابله‌ی سلبی (منفی) و مقابله‌ی ایجابی (مثبت).

منظور از سلبی و منفی، ارائه‌ی راه‌کارهایی هستند که برای انسان، حالت بازدارندگی و نهی دارند. به عبارتی دیگر، انسان با دوری از آن‌ها می‌تواند در برابر شیطان بایستد و به دامش گرفتار نگردد.

منظور از ایجابی و مثبت، ارائه‌ی راه‌کارهایی هستند که برای انسان، حالت وسیله‌ی پرواز به کمال و رستگاری را دارند. به عبارتی دیگر، انسان با انجام آن‌ها می‌تواند با شیطان مبارزه کند و آن اعمال را سپر بلای خود در برابر شیطان قرار دهد تا اسیر توطئه‌ها و دسیسه‌هایش نگردد.

۲-۱. مقابله سلبی و منفی

برخی از راه‌کارهای بازدارنده‌ی خداوند متعال در قرآن کریم و ائمه‌ی معصومین (ع) در روایات احادیث، بدین شرح هستند:

۲-۱-۱. کنترل گرایش‌های شهوانی

خداوند متعال در شاکله‌ی وجودی هر انسانی، میل‌ها و رغبت‌هایی به نام «شهوت» قرار داده است؛ که هم وسیله‌ی آزمایش او هستند و هم تداوم‌بخش حیات مادی او می‌باشند. البته به شرطی که در حد تعادل و به درستی، به کار گرفته شوند. یکی از مهمترین و قوی‌ترین این امیال و گرایش‌های شهوانی، «میل جنسی» است. از دیدگاه اسلام تنها راه صحیح پاسخ‌گویی به این میل، «ازدواج» است.

اسلام «پیدایش نیروی جنسی در انسان، را تحولی حیاتی می‌داند که فرد را برای پذیرش مسئولیت‌های تازه مهیا می‌کند. [از این رو] اسلام این توانایی را ارج می‌نهد» (Mazandarani, 2013).

اگرچه که اسلام، ازدواج را به مثابه راهکار تأمین نیاز جنسی توصیه نموده و ضروری می‌داند؛ لکن گاه ازدواج میسر نمی‌شود. در این گونه موارد، اسلام پاکدامنی و خویش‌داری را لازم می‌داند و دستور می‌دهد پاسخ به غریزه جنسی را به آینده واگذاریم؛ چنانکه خداوند

متعال می‌فرماید: «وَلَيْسَتَعْفِیَ الدِّینَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور: ۳۳).

از منظر قرآن کریم فرد مسلمان، دارای عفت و خودمهارگری (خودکنترلی) و خویش‌داری است؛ و انسانی که خارج از چارچوب ازدواج و معیارهای شرعی خواهان ارتباط جنسی است، در لسان قرآن از حدود الهی تجاوز نموده است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مومنون: ۵-۷).

«امروزه روان‌شناسان نیز خودمهارگری، توان انتظار کشیدن، به تأخیراندازی را از مهمترین مؤلفه‌های «هوش هیجانی» می‌دانند و برخورداری از آن را جزو مهم‌ترین نیازها و مهارت‌های زندگی معرفی می‌کنند. ضعف هوش هیجانی به معنای ضعف در انتظار کشیدن و کنترل برخوردهای هیجانی، ناتوانی در مدیریت احساس‌ها و عواطف خود، ضعف در تشخیص احساس‌های دیگران و برقراری ارتباط صحیح با آنان است» (Abrams & Zweig, 1991).

البته خودمهارگری و خودکنترلی نیازمند تربیت و تقویت اراده است؛ از این رو، «اسلام برای حفظ عفت و پاکدامنی افراد از مریبان می‌خواهد در تربیت افراد از آغاز کودکی بکوشند، تا روح کودک با پاکدامنی خو بگیرد و در برابر نیروی جنسی خوار نشود.» (Mazandarani, 2013).

از دیدگاه قرآن، اگر تمایلات و گرایش‌های شهوانی و حیوانی انسان تحت مدیریت و کنترل وجدان انسانی (نفس لوآمه) و فطرت پیراسته آدمی که او را به سمت نفس مطمئنه هدایت می‌کند قرار نگیرد، مسیر تنزل و انحطاط را می‌پیماید تا جایی که از مرتبه حیوانیت نیز فرافتد: «...و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

از این رو، انسان برای پیشگیری از حاکمیت نفس امّاره، تقویت نفس لوآمه و راه یافتن به حریم امن نفس مطمئنه باید در برابر این گرایش‌های پست شهوانی، ایستادگی کند. زیرا اگر لجام شهوت

وارد می‌شود. همچنین خشم و غضب و تصمیم‌ها از روی غضب که غالباً بر مردان مستولی می‌شود.

ه) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دشمنان تو از جن، ابلیس و سپاهیان او است. پس اگر نزد تو آمد و گفت: فرزندت مُرد، به خود بگو: زندگان برای مردن آفریده شده‌اند. اگر آمد و گفت: مال تو از دست رفت، بگو: ستایش خدای را که می‌دهد و می‌گیرد و زکات را از من برد. اگر آمد و گفت: مردم به تو ستم می‌کنند، ولی تو ستم نمی‌کنی بگو: روز قیامت آنان که ستم کردند گرفتارند. اگر آمد و گفت: چه قدر نیکی می‌کنی، بگو: گناهان من بیش از نیکی‌های من است. اگر آمد و گفت: چه قدر نماز می‌گزارای بگو: غفلت من از نمازهایم بیشتر است. اگر آمد و گفت: چه قدر بخشش می‌کنی، بگو آنقدر که می‌گیرم، از آنچه می‌بخشم زیادتر است. اگر گفت: چه قدر به تو ستم می‌کنند بگو: من بیشتر ستم کرده‌ام. اگر گفت: چه قدر برای خدا کار می‌کنی، بگو: چه بسیار معصیت‌ها کرده‌ام» (Kulayni, 1987).

و) حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «آیا شما را آگاه کنم بر کاری که اگر انجام دادید، شیطان از شما فاصله می‌گیرد، به اندازه فاصله مشرق تا مغرب؟ گفتند: آری. فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می‌کند و صدقه، کمرش را می‌شکند. دوستی برای خدا و کمک برای عمل صالح، پشت او را می‌برد و استغفار، بند دلش را می‌برد» (Kulayni, 1987).

البته با توجه به این آیه از قرآن کریم که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (الأعراف: ۲۰۱)؛ به نظر می‌رسد که علاوه بر وسوسه‌های فریبنده‌ی شیطان در راستای اغوای انسان، شیطان از طریق «مسّ انسان» نیز در گمراهی او نقش دارد. مسّ انسان توسط شیطان، به اصطلاح عامیانه همان «نفوذ شیطان در جلد انسان» است.

در تفسیر این آیه شریفه نقل شده که بعضی از دیوانگی‌ها بر اثر مسّ شیطان رخ می‌دهد. یعنی دیوانه شدن در اثر مسّ شیطان، امری ممکن است. هرچند این، بدان معنا نیست که همه دیوانگان در اثر مسّ

گسیخته شود، بُعد زشتی‌گرایی او قوت گرفته و امکان شکوفایی استعدادها و کمالات انسانی منتفی می‌گردد.

۲-۱-۲. مبارزه با وسوسه‌های شیطانی

شیطان همیشه به عنوان دشمن آشکار انسان معرفی شده است. و همان‌گونه که در ابتدای این مقال بیان شد، کار شیطان، وسوسه‌انگیزی در قلب‌های آدمیان است. چنانکه قرآن کریم در آیات متعدد بر ضرورت پرهیز از وسوسه‌های او تأکید کرده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۳۶).

این آیه نشان می‌دهد که شیطان با وعده‌های فریبنده سعی در گمراهی انسان دارد. و این، مؤمنان هستند که باید با استعانت از پروردگار و به کارگیری شیوه‌های پیشنهادی معصومین در روایات، در برابر او مقاومت کنند (Tabatabaei).

از جمله راه‌های عملی مذکور توسط امامان معصوم (ع) در باب مبارزه با وسوسه‌های شیطانی، عبارتند از:

الف) پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «شیطان مانند جریان خون در بدن انسان در حرکت است، پس با روزه، نماز و ذکر خدا راه نفوذ او را ببندید» (Kulayni, 1987).

ب) امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «هر کس در آغاز روز سوره‌های «ناس» و «قلق» را بخواند، تا شب از شر شیطان در امان می‌ماند» (Majlesi, 1983).

ج) امام علی (ع) می‌فرماید: «از دنیا حذر کن، زیرا دام شیطان و جایگاه فساد ایمان است».

د) امام علی (ع) می‌فرماید: «برای شیطان کمندی بزرگ‌تر از خشم و زنان نیست».

منظور از این سخن امیرالمؤمنین (ع)، زیر سؤال بردن شخصیت زن نیست، بلکه منظور آن است که از طریق اختلاط با زن و ارتباط نامشروع با وی، و جذائیتی که جنس مخالف دارد، شیطان مردم را می‌فریبد، همان‌گونه که از طریق مال و زینت دنیا که ذاتاً بد نیستند،

شیطان دیوانه شده‌اند، ولی اینقدر دلالت دارد که بعضی از جنون‌ها در اثر مس شیطان رخ می‌دهند (Tabatabaei).

نکته‌ی قابل توجه در تفسیر آیه‌ی مذکور این است که: مس نامبرده، الزاماً به وسیله خود ابلیس انجام نمی‌شود، چون کلمه شیطان به معنای ابلیس نیست، بلکه به معنای شرور است، چه از جن باشد و چه از انس، ولیکن این مقدار دلالت دارد که بعضی از دیوانگی‌ها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است، رخ می‌دهند.

پس همه ما به وسیله شیطان مس و اغوا می‌شویم اما بستگی به ایمان ما دارد که به سرعت یا به کندی از شر این موجود خلاص شویم و یا اینکه تبدیل به شیطان انسی و آلت وی قرار گیریم.

بنابر روایات وارده، جهت ایمنی از شرّ مسّ شیطان و دفع اجنه، رعایت بعضی موارد مانند: نشان ندادن زیبایی‌ها و ذکر خدا هنگام رفتن به حمام و مستراح و مداومت بر خواندن آیه‌الکرسی و معوذتین مفیدند.

در مجموع برای حفاظت خود از وسوسه یا مس شیطان، باید از زبان، چشم، گوش، فکر و همه اعضا و جوارح، که همگی درهای ورودی به قلب‌اند، مراقبت کنیم. و بعد از مراقبت، نوبت به محاسبه می‌رسد، تا برای جبران ضعف‌ها و کاستی‌های خویش، برنامه‌ریزی نماییم و این‌گونه سعادت خویش را رقم بزنیم.

۲-۱-۳. خوف از پروردگار

یکی از راه‌های بازدارنده‌ی انسان، از گرفتار شدن در دام شیطان - یعنی ارتکاب گناه - ترس از مقام پروردگار متعال است؛ که این امر، نشأت گرفته از خدا را ناظر اعمال خویش دیدن و او را حسابرسی دقیق دانستن است. از این‌رو است که خداوند متعال، انسان را جهت رستگار شدن و وصول بهشت، به پروای الهی دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ / فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱) و «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (الرحمن: ۴۶).

در تفسیر این آیات مبارکه، نقل شده: کسانی که از مقام پروردگار خود خائفند، یعنی از مرحله‌ی ربوبیت خدا که مبدأ مغفرت و رحمت

او و نیز مبدأ عقاب شدید اوست و صفات کریمه دیگر که لازمه‌ی ذات اوست، مانند: علم، قدرت، قهر، غلبه، رحمت و غضب هراسانند. در نتیجه همین خوف، نفس آن‌ها را از هواها و تمایلات بازداشته و طاعت حق را بر هوای نفس ترجیح می‌دهند. و همچنین این خوف، مانع غلبه‌ی شیطان بر اراده‌ی انسان می‌گردد. و این پیروزی بر نفس و شیطان، که به خاطر جلب رضای پروردگار صورت گرفته است، موجب خشنودی پروردگار و بخشش بندگان توسط او و اعطای جایگاه بهشت جاوید به آن‌هاست (Tabatabaei).

۲-۱-۴. یاد مرگ

یکی از لحظاتی که شیطان بیشتر از همیشه تلاش می‌کند تا انسان را گمراه سازد، لحظه‌ی احتضار و جان دادن اوست؛ زیرا این، آخرین فرصت برای شیطان است که انسان را فریب دهد تا بی‌دین از دنیا برود. در روایات متعدد از ائمه‌ی معصومین (ع) وارد است که شیطان در این لحظه قدرت تسلط بر مؤمنان واقعی را ندارد. اما او در این لحظه‌ی حساس، یعنی وقت جان دادن، دوستانش را رها نمی‌کند و در آخرین لحظه‌ی حیاتشان، آخرین ضربه را به آن‌ها می‌زند و قدرت تلقین گفتن را از آن‌ها می‌ستاند تا کافر از دنیا بروند: «أَنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَيَّ الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نساء: ۱۱۹).

مؤمنان واقعی در دنیا از یاد مرگ غافل نمی‌شوند. و همین یاد، آن‌ها را از فریب خوردن و فریفته شدن به ظواهر زیننده‌ی دنیا باز می‌دارد. چنان که مولای متقیان، اُسوه‌ی مؤمنان، در خطبه ۸۴ نهج‌البلاغه، یاد مرگ را بازدارنده‌ی ایشان از بیهودگی‌ها دانستند و فرمودند: «وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ».

از دیدگاه امام علی (ع)، فراموشی یاد مرگ، انسان را به سوی نیازدگی و تمایلات رذل حیوانی خود سوق می‌دهد و چسبندگی او را به دنیا و معلقاتش فزونی می‌بخشد. پس، همین عاملی است که انسان را از عمرش که به سرعت در حال گذران است، غافل می‌سازد و تلاش او را برای جمع توشه‌ی اُخروی کم می‌کند.

این، همان چیزی است که شیطان می‌خواهد. در حقیقت شیطان با فراموش نمودن انسان از یاد مرگ، بستر را برای خویش مهیا می‌سازد

تا در جهت گمراهی انسان دام نهد و او را گفتار و سوسه‌های خویش گرداند.

به همین جهت، از جمله روش‌های تربیتی پیامبر اکرم (ص) برای پرورش دینی یارانش، زنده کردن یاد مرگ در دل‌ها و ذهن‌های آن‌ها بود. زیرا یاد مرگ را عاملی بسیار مهم در نهی انسان از فرورفتن در منجلاب زشتی‌ها و پلشتی‌ها می‌دانست. و در حدیثی از ایشان، - در جامع الاخبار - یاد مرگ، برترین بی‌رغبتی به دنیا و برترین اندیشیدن و برترین عبادت معرفی شده است: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ...».

۲-۲. مقابله ایجابی و مثبت

برخی از راه کارهای ترغیب شده توسط خداوند متعال در قرآن کریم و ائمه‌ی معصومین (ع) در روایات احادیث، بدین شرح هستند:

۲-۲-۱. نماز

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس نماز نخواند، از شیطان پست‌تر و خبیث‌تر است، چون شیطان یک خطا کرد و آن هم اینکه بر آدم سجده نکرد، ولی انسانی که نماز نخواند، بر خدا سجده نکرده است». حضرت محمد (ص) فرمودند: «مجاز عبور از پل صراط نماز است». و نیز فرمودند: «اگر نماز مؤمن قبول شود، بقیه اعمال او نیز مورد قبول درگاه الهی می‌باشد، ولی اگر نمازش قبول نشود، بقیه اعمالش نیز قبول نخواهد شد». و همچنین، از امام صادق (ع) نقل شده است: از صفات مؤمن این است که بسم الله الرحمن الرحيم را در نماز بلند می‌گوید. اگر آن را بلند نگویم، شیطان تا پایان نماز، بر روی شانه انسان می‌نشیند و انسان را وسوسه می‌کند و نیز فرمودند: «هر کس، بعد از تکبیر نماز و (قبل از شروع سوره حمد) اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را بگوید، به اندازه هر مویی که در بدن او وجود دارد، هزار حسنه برای او می‌نویسند» (Sahranavard & Esna Ashari, 2014).

حضرت رضا (ع)، نماز را قربانی هر انسان باتقوایی می‌دانند و می‌فرمایند: «الْصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ: نماز قربانی هر انسان باتقوا است» (Najafi Khomeini, 1998).

از روایات فوق می‌یابیم که یاد خداوند به هر وسیله‌ای که از روی خلوص نیت باشد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در واقع نماز راهی از اتصال به حق می‌باشد. وقتی فرد در نهایت تعلق خاطر درون و بیرون خود را در نظام هستی و شگفتی‌های آن غرق نموده، عملاً نفس را به توسعه تکامل تحریک نموده و طبیعتاً شیطان نفس کمتر می‌تواند وی را به کژی سوق دهد.

۲-۲-۲. تقوای الهی

خداوند متعال در قرآن کریم برای پیشگیری از حاکمیت نفس اماره و آسیب‌های روحی ناشی از عوامل درون فردی و برون فردی در راستای انحراف نفس، انسان را به «تقوا» فراخوانده است. در قرآن کریم ۲۱۰ آیه وجود دارد که کلمه تقوا به صورت‌ها و صیغه‌های مختلف در آن‌ها به کار رفته است. واژه تقوا از ماده لغوی «وقی» برگرفته شده است.

راغب اصفهانی در توضیح معنای «تقوا» می‌نویسد: «التَّقْوَى: جعل النَّفْسِ فِي وَقَايَةٍ مِمَّا يَخَافُ» یعنی تقوا به این معناست که انسان نفس خویش را از چیزهایی که از آن‌ها می‌ترسد، حفظ نماید. وی همچنین معنای شرعی تقوا را چنین بیان می‌کند: «صَارَ التَّقْوَى فِي تَعَارُفِ الشَّرْعِ حِفْظُ النَّفْسِ عَمَّا يُؤْتِمُّ، وَذَلِكَ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ، وَ يُتِمُّ ذَلِكَ بِتَرْكِ بَعْضِ الْمُبَاحَاتِ» یعنی «معنای تقوا در اصطلاح شرع این است که انسان نفس خویش را از گناهان حفظ نماید و این حفاظت نفس به واسطه ترک محرمات و انجام ندادن برخی از مباحات صورت می‌گیرد» (Raghib al-Isfahani, 1991).

از این رو است که امام علی (ع) در خطبه ۱۵۷ نهج‌البلاغه، تقوا را دژی نفوذناپذیر می‌داند که رخنه‌ای در آن ممکن نیست.

تقوا را می‌توان بر دو نوع دانست: نوع اول تقوا عبارت است از: دوری و اجتناب از عوامل محیطی که زمینه ارتکاب گناه و پیروی از هوای نفس را فراهم می‌سازد. نوع دوم تقوا، اکتساب نیروی روحی-

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲).

واژه «تزکیه» از ماده لغوی «زکا، یزکو»، به معنای «نمو، رشد و پاکی» است. از این رو، تزکیه نفس به معنای پیراستن نفس از بدی‌ها، زشتی‌ها و آلودگی‌هاست و این پیراستگی موجب رشد و تعالی روح انسان می‌گردد (Raghib al-Isfahani, 1991).

از منظر قرآن روح آدمی در صورتی مسیر تکامل را می‌پیماید که به معرفت الهی دست یابد و کسب معرفت الهی تنها از طریق خودسازی و تزکیه نفس ممکن و میسر است.

در این راستا، حکمای اسلامی و از جمله آنان صدرالمآلهین شیرازی بیان می‌کنند که مراتب تکامل عقلی انسان براساس مراتب تزکیه و تهذیب نفس استوار است. مراتب تزکیه نفس چنانکه ملاصدرا بیان می‌کند، عبارتند از: مراتب تزکیه ظاهر، باطن، تنویر قلب و فنای نفس. از دیدگاه وی تا زمانی که این چهار مرحله تحقق نیافته، نفس به کمالی نخواهد رسید که با آن بتواند به معرفت الهی دست یابد (Mulla Sadra, 2007).

بدون شک شیطان پیوسته درصدد است که با حیل‌های متنوع، انسان را به دام اندازد و به انجام گناه تشویق کند و از طریق نفوذ در عواطف و احساسات، در افکار انسان تصرف می‌کند و با به‌کارگیری ابزار ادراکی، به تدبیر سرپرستی باطن فرد می‌پردازد و حقایق را وارونه جلوه می‌دهد. بدین‌شکل که انسان قبل از انجام گناه، براساس فطرت خدایی، بر این باور است که گناه امری زشت و باطل می‌باشد؛ اما، هنگامی که به گناه آلوده شد، به تدریج افکارش نسبت به گناه تغییر می‌یابد و به آنجا می‌رسد که گناه را زیبا می‌پندارد و باورش معکوس می‌گردد.

تکرار گناه باعث می‌شود که قوه‌ی عاقله به اسارت هوای نفس درآید و ابزار دست شیطان شود. در این حالت، واهمه و خیال، بر جای عقل می‌نشیند و انسان به مغالطه گرفتار می‌شود و در اثر آن، مطلب موهوم را واقعی می‌پندارد.

حال آنکه فرد برای مواظبت از خود چند کار لازم است انجام دهد:

معنوی یا ملکه‌ای اخلاقی است که انسان را در برابر آسیب‌های محیطی و موقعیت‌های معصیت‌آمیز مصونیت می‌بخشد.

خداوند متعال فرایند تقوا و روش مقابله پرهیزکاران با وسوسه‌های شیطانی را، پناه بردن به خدا و پرهیزگاری او بیان می‌کند: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ / إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱-۲۰۰).

برخی در تفسیر خویش مقصود این آیه شریفه را چنین بیان می‌کنند که نقش تقوا در مقابله با وسوسه‌های شیطانی ممانعت از راه یافتن هرگونه افکار شیطانی به ذهن انسان نیست. زیرا آدمی تحت تأثیر شرایط محیطی قرار می‌گیرد. بلکه نقش مؤثر تقوا از آن روست که مانع از استقرار و ماندگاری این‌گونه افکار در ذهن و روان آدمی می‌گردد؛ و انسان را به سمت کارهای مثبت سوق می‌دهد و او را هشیار می‌سازد؛ و این هشیاری پرده غفلت را از دیدگان آدمی می‌زداید و موجب طرد شیطان می‌گردد (Javadi Amoli, 2002).

در مجموع، «تقوا موجب تجرد نفس از دنیا و مادیات می‌شود و چون تجرد نفس با علم و معرفت تلازم دارد، نفس به کمال عقلی‌اش می‌رسد» (Mulla Sadra, 2007).

۲-۲-۳. تزکیه نفس

انسان از نخستین روزهای حیات خویش که هنوز صفحه نفس او پیراسته و زلال است، در معرض انواع مختلف آسیب‌های روحی-روانی برون فردی و محیطی قرار دارد که می‌تواند زمینه انحراف نفس او را فراهم نماید؛ اما بسیاری از انحرافات ناشی از تسلیم شدن انسان در برابر نفس آماره، هوای نفس و اوامر شیطانی است. از این رو، قرآن کریم انسان را به تزکیه و تهذیب نفس فرامی‌خواند و راه رسیدن به سعادت و رستگاری را از این طریق میسر می‌داند.

در این راستا، خداوند رسالت پیامبر اسلام (ص) را تزکیه و تعلیم معرفی می‌نماید و تزکیه را بر تعلیم مقدم می‌شمرد و می‌فرماید: «هُوَ

اول اینکه مراقب باشد در حرم امن قلبش، وجود بیگانه‌ی شیطان نیاید؛ چنان که امام صادق (ع) فرمودند: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۲۷).

دوم اینکه باید خدا در دل حضور و ظهور پیدا کند، او باید فیض برساند و به جای فرد تصمیم بگیرد.

سوم باید به مقام تسلیم در برابر مقدرات الهی و اطاعت از دستوراتش برسد. تا این گونه شیطان را از خود دور کند و به مقام قرب الهی برسد. چنان که مرحوم کلینی و بسیاری از بزرگان اهل تشیع و اهل سنت حدیثی را از وجود مبارک رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل کرده‌اند که به حدیث «قرب نوافل»^۱ معروف است: «مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحَبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (Kulayni, 1987).

بنابراین انسان می‌تواند با انجام کارهای واجب و مستحب، زمینه را فراهم کند تا مهمان‌دار خدا شود. بعد از آنکه خودش منزوی شد و صاحب‌خانه اصلی که فیض ذات اقدس اله است به جای او نشست، به جای او هم تصمیم می‌گیرد، می‌بیند، می‌شنود و... چنین انسانی به ابدیت راه پیدا کرده است.

وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) که هم انسان کامل است و هم انسان‌شناس کامل، قسمت مهم رهنمودهایش در همین محورها است. آن حضرت می‌فرماید: «گروهی شیطان را پشتوانه خود گرفتند و او از آن‌ها دام‌ها بافت، در سینه‌هایشان جای گرفت و در کنارشان پرورش یافت»؛ «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ قَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَظَنَرُوا بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقُوا بِأَلْسِنَتِهِمْ» (Kulayni, 1987).

به این ترتیب که شیطان درون قلب به تخم‌گذاری می‌پردازد: «باضَ وَ فَرَّخَ» (Muttaqi al-Hindi, 1985)، باض یعنی تخم‌گذاری کرد، اول تخم می‌گذارد و بعد آن‌ها را به بجه شیطان تبدیل می‌کند- این‌ها چیزی نیست که انسان با دستگاه بفهمد که شیطان آمده و تخم‌گذاری کرده، فقط آنکه چشم ملکوتی دارد می‌بیند- وقتی تخم‌گذاری کرد این تخم‌ها به صورت جوجه شیطان درآمده و جنب‌وجوش پیدا می‌کنند و (درج) یک وقت شما می‌بینید در درونتان غوغایی است که شما را می‌شورانند و آرام نیستید.

وقتی به سخن حضرت علی (ع) نگاه می‌کنید می‌بینید این غوغا و بلوا ناشی از بجه شیطان است.

۲-۲-۴. توبه

اولین قدم برای مقابله با شیطان، پاکسازی خود از آلودگی‌هایی است که شیطان در انسان ایجاد کرده است. بهترین چیزی که گناهان را می‌شوید، از نظر قرآن، توبه است. دل را باید از زنگارها زدود تا نور الهی بتواند در آن جای گیرد. نخستین اقدامی که شیطان به واسطه آن آدم را به لغزش کشاند، با توبه جبران شد: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷).

نقل شده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر یک سخنی گفتند، ولی یکی از آن‌ها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس از این طرح استقبال کرد (Ibn Babawayh al-Qummi, 1997).

بنابراین اهمیت توبه به حدی است که اگر کسی موفق به انجام آن شود و به دنبال آن، عمل صالح به جای آورد، نه تنها گناهی برای او نگاشته نمی‌شود، بلکه خداوند اعمال ناپسند وی را به حسنات و نیکی‌ها تبدیل می‌کند (الفرقان: ۷۰).

۲-۲-۵. ذکر و یاد خداوند

^۱ قرب نوافل یعنی انسان نه تنها کارهای واجب، بلکه کارهای مستحب را هم انجام دهد تا محبوب خدا شود.

در برابر هجوم وسوسه‌های شیطان، لازم است به پناهگاهی مطمئن پناه برد و آن، توجه به خدا و یاد او است.

ذکر مداوم و فراوان خداوند یکی از چیزهایی است که از نظر قرآن حدّ معینی ندارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (الأحزاب: ۴۱) به دلیل اینکه عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد، برای مبارزه با آن راهی جز «ذکر کثیر» نیست.

«ذکر کثیر» به معنی واقعی کلمه، تنها با زبان نیست، بلکه توجه داشتن به خداوند با تمام وجود است. یاد خدا، غذای روح و جان انسان و موجب آرامش آن است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸). نتیجه این آرامش بهشت الهی است (ر.ک؛ الفجر: ۲۷-۳۰).

اگر انسان‌های باتقوا با وسوسه شیطان مواجه شوند، با ذکر الهی بصیرت می‌یابند و به یاد این می‌افتند که پروردگارشان خداوند است که مالک و مربی آنان است و همه امورشان به دست او رقم می‌خورد. پس باید به خود او مراجعه کرد و به او پناه برد تا فریب دغل‌ها و وسوسه‌های شیطان را نخورد (ر.ک؛ الأعراف: ۲۰۱).

یکی از گونه‌های ذکر پروردگار، دعا و تضرع آهسته و درون نفس است: «وَأَذْكُرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» (الأعراف: ۲۰۵ و ۵۵). بنابراین، با ذکر، تضرع و دعا می‌توان از خداوند استمداد جست و از شرّ وسوسه‌های شیطانی رهایی یافت.

۲-۲-۶. اخلاص

تقوا، سپری محکم است که می‌تواند انسان را از وسوسه‌های شیطان در امان نگه دارد. برای پیشگیری و مقاومت در برابر هجوم‌های شیطان باید در مسیر زندگی دژ استواری بنا نهاد تا از نفوذ تیرهای زهر آگین وسوسه‌اش در امان بود. این قلعه حصین چیزی جز تقوا نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲).

اما حقّ تقوی عبارت است از عبودیت خالص که آمیخته به باطل و فاسدی از سنخ خودش، مانند هوای نفسانی نباشد. این معنا غیر از معنایی است که از این آیه به دست می‌آید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (التغابن: ۱۶)؛ زیرا هر کس می‌تواند درخور قدرت و فهم

خود این دستور را امتثال کند. اما حقّ تقوی چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند؛ زیرا حقّ تقوی، ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد.

از این آیات چنین استفاده می‌شود که نخست خدای تعالی همه مردم را دعوت به حقّ تقوی نموده است و آنگاه دستور داده که در این مسیر قرار گیرند، همه برای رسیدن به این مقصد تلاش کنند و هر کس به قدر توانایی خویش در این مسیر گام بردارد (Tabatabaei).

۲-۲-۷. استعاذه

واژه «استعاذه» از ماده (ع و ذ) در باب «استفعال» به معنای «طلب پناه بردن» است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۷).

حضرت یوسف (ع) از طریق استعاذه و با ذکر «مَعَاذَ اللَّهِ» (یوسف: ۲۳)، به خدا پناه برد و از شرّ شیطان رهایی یافت. حتی خداوند هنگام خواندن قرآن به پیامبرش سفارش می‌کند که از شرّ شیطان رجیم به او پناه برد (النحل: ۹۸).

فایده پناه بردن به خداوند این است که شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، نفوذ و سلطه‌ای ندارد و با پناه بردن به خدا، در انسان این حالت تحقق پیدا می‌کند.

شیطان خود در آغاز کار به این حقیقت واقف بود که بندگان مخلص خدا در مرحله‌ای از ایمان قرار دارند که او نمی‌تواند آن‌ها را گمراه سازد (ص ۸۲-۸۳). به هر روی، اگر با سلاح ایمان به خدا پناه برده شود، خداوند نیز از او دفاع خواهد کرد: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (الحج: ۳۸) البته مقصود، پناه بردن لفظی نیست؛ بلکه باید با تمام وجود به او پناه برد.

۲-۲-۸. توکل به خدا

لغت «توکل» از ماده‌ی (و ک ل) در باب (تفعل) به معنای «واگذاری تمام امور شخص به دیگری و اعتماد بر وی» است (Qurayshi, 1992).

با مطالعات صورت گرفته پیرامون موضوع این مقاله، نتایجی به شرح زیر حاصل گردید:

۱- شیطان پس از آفریده شدن انسان، به خاطر خودبرتربینی اش نسبت به او، در برابرش سجده نکرد. پس از درگاه الهی رانده شد. به نظر می‌رسد که از همان‌جا، اسباب دشمنی او با انسان ایجاد شد. پس از خدا مهلت خواست تا از تولد هر انسانی، تا روز مرگش، همراه او گردد؛ و - با دست گذاشتن بر نقاط ضعف آدمی - به اشکال مختلف، برای به دام انداختن او بکوشد تا انسان را به ضلالت و هلاکت برساند، و خداوند متعال جهت امتحان آدمی، خواسته‌ی شیطان را پذیرفت و با دو ابزار دشمن درونی (نفس اماره) و دشمن بیرونی (شیطان)، انسان را در معرض امتحان قرار داد.

۲- شیطان غالباً از حرب‌هایی چون: وسوسه، القاء، مسّ انسان، سعی بر گمراه نمودن او دارد. که آن‌ها را در قالب‌هایی چون: زیبا نمودن دنیا برای انسان، ایجاد غفلت در ذهن او، امحای یاد خدا و یاد مرگ از دل او، ایجاد رعب و ترس در قلب او، خوب جلوه دادن خودش برای انسان، ترغیب او به پیروی از نفس اماره و لذیذ جلوه دادن گناه در دیدگانش، به انسان عرضه می‌کند. و هر یک از موارد مذکور را در محتواهایی چون: اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و نفسانی به کار می‌بندد؛ و آن، انسان‌ها هستند که برحسب میزان ایمان خود، یا ولایت ابلیس را می‌پذیرند و با دنیاگرایی و هوس رانی، به خدا شرک می‌ورزند و غرق در گناه، اسیر دام شیطان می‌شوند؛ و یا او را از خود می‌رانند و با حرکت در مسیر حق و قرب الهی سعادت‌مند می‌گردند.

۳- البته از آنجایی که خداوند متعال پس از آفرینش هر موجودی، او را هدایت می‌نماید پس طبیعتاً راه‌های حق را به او نشان می‌دهد. از جمله راه‌هایی که برای سعادت‌مندی انسان کارآمد هستند، مبارزه با شیطان است که با یاد خالصانه‌ی پروردگار - که سرآمد آن، نماز است-، تقوای الهی و اجتناب از ارتکاب معاصی یا توبه از گناهان و خطاهای پیش آمده، کنترل شهوت و مبارزه با خواسته‌های نفسانی - که همان تزکیه‌ی نفس است -، پناه بردن و توکل بر خداوند یکتا، و تقویت نقطه‌ضعف‌ها محقق می‌شود.

توکل به خداوند متعال به همراه ایمان راسخ، مانع تسلط شیطان خواهد بود: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (التَّحَلُّ: ۹۹).

توکل از لوازم ایمان است و عبارت از اعتماد قلبی و وابستگی به نیروی قاهری است که هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آن غلبه کند، بلکه موجب ثبات و استقامت شخص متوکل در انجام عمل می‌شود. قوام صفت توکل به آن است که خاطره و نیرنگ شیطانی را به خود راه ندهد و مؤثر حقیقی و کافی را ساحت پروردگار بداند (Hosseini, 1984).

در این صورت است که قدرت ایمان و توکل شخص مؤمن و متوکل بر اراده‌ی شیطان غلبه می‌کند و سلطان او را بی‌اثر می‌کند.

۲-۲-۹. بهره‌گیری از عقل

اگرچه که خداوند متعال به شیطان برای فریب انسان مهلت داد، و این فرصت را در راستای امتحان و آزمایش انسان به کار برد؛ اما در مقابل، انسان را به سلاح عقل (که در آیات و احادیث از آن به عنوان نبی باطنی یاد می‌شود) نیز مجهز نمود. حال آنکه اگر انسان عقلش را سپر خویش در برابر شیطان قرار دهد، قطعاً از نیرنگ‌های شیطان ایمن می‌گردد، و در صورتی که عقل را در گوشه‌ای بی‌استفاده رها کند، و افسار خویش به دست شیطان توطئه‌گر بسپارد، قطعاً در وادی هلاکت گرفتار می‌آید.

بنابراین خداوند متعال واژه‌ی عقل و مشتقاتش را در قرآن کریم، ۴۹ بار به کار برده است.

به نقل از حجت‌الاسلام حیدری: به طور کلی ۶ هزار آیه در قرآن داریم که در میان آن‌ها ۲ هزار بار خداوند متعال انسان را به بهره‌گیری از قدرت و نیروی عقلانیت دعوت نموده است.

این کثرت تکرار بیانگر تأکید فراوانی است که خداوند متعال به موضوع اندیشه و تفکر جهت رسیدن به رستگاری و دوری از ضلالت داشته است.

نتیجه‌گیری

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The paper investigates “Satanology” as a persistent concern of Islamic intellectual history and Qur’anic anthropology, framing Satan’s activity as a structured, lifelong attempt to divert human beings from guidance through temptation, deceptive promises, and the aestheticization of sin. Etymologically, the study notes that “shayṭān” (شَیْطَان) derives from the trilateral root (ش ط ن), conveying distance from goodness and—by a secondary metaphor—an agitated long cord, underscoring the semantic field of estrangement and perturbation (Tureihi, 1996). Textual frequency itself is marshalled as internal evidence of significance: occurrences of “shayṭān,” “shayāṭīn,” and “waswasa/waswās” in the Qur’an signal the breadth of Satan’s insinuations across the whole arc of human life (Sahranavard & Esna Ashari, 2014). Crucially, the paper treats Satan not as a mere psychological metaphor but as a real (though non-autonomous) agent whose scope is circumscribed by divine sovereignty, and whose influence is ultimately mediated by human volition and rational-moral appraisal. In this framing, human responsibility is preserved: Satan invites, but cannot coerce—his dominion arises only where humans elect him as patron, a stance that shifts the analytical center of gravity from demonology to moral psychology and pedagogy (Sahranavard & Esna Ashari, 2014). The study’s descriptive-analytical method organizes dispersed scriptural and hadith-based counsels into a coherent praxis of resistance, emphasizing both negative (avoidant) and positive (cultivational) strategies.

۴- این نوشتار، جهت تبیین بهتر مسأله، راه‌های مقابله با شیطان را در دو قالب سلبی و ایجابی تفکیک نموده است؛ مبارزه با وسوسه‌های شیطان، کنترل گرایش‌های شهوانی، یاد مرگ و خوف الهی، راه کارهای سلبی و بازدارنده هستند. تقوای الهی، تزکیه‌ی نفس، توبه، یاد خدا، اخلاص، استعاذه، توکل، بهره‌گیری از عقل و نماز، راه کارهای ایجابی و ترغیب شونده می‌باشند.

The article first typologizes satanic tactics thematically—adornment of the world, distraction from remembrance, fear-mongering about scarcity, self-presentation as benevolent counsel—showing how these levers operate through imagination and affect before they colonize judgment, which explains why the Qur’an repeatedly pairs satanic suggestion with human heedlessness and attachment. Building on exegetical discussions of verses in which Satan pledges to mislead all except the “sincere” (mukhlisīn), the paper extends beyond purely cognitive temptation to consider “mass” (contact) as a possible modality of affliction and perturbation, noting classical commentary that some (not all) forms of derangement may be related to such contact (Tabatabaei). This broader phenomenology justifies a correspondingly layered defense architecture that guards the “entryways” of the heart—tongue, eyes, ears, thought—by preemptive vigilance and post-hoc moral accounting (muḥāsaba). It also motivates concrete devotional regimens from the Prophetic and Imāmī corpora—fasting, ṣalāh, recitation of the Mu’awwidhatayn, and persistent dhikr—to seal the channels through which suggestive influxes take root (Kulayni, 1987; Majlesi, 1983). In brief, the analysis treats Satan’s leverage as an emergent property of unregulated desire, unexamined fantasies, and the neglect of remembrance, all of which are remediable by disciplined spiritual practice anchored in revelation.

Negative or avoidant (“salbī”) countermeasures are then distilled. The first is regulation of appetite, especially sexual desire, whose legitimate expression is housed in marriage; where marriage

is not presently feasible, the Qur’anic counsel is chastity, deferment, and self-restraint as modes of preserving moral agency under pressure (Mazandarani, 2013). The article situates this within contemporary psychology by invoking self-control and delay of gratification as core dimensions of emotion regulation, a competence deficit of which correlates with impulsivity and dysregulated responding (Abrams & Zweig, 1991). Pedagogically, these traits are trainable through early moral formation so that “self-command” becomes habitual rather than episodic (Mazandarani, 2013). A second negative measure is direct struggle against *waswasa*: the paper gathers hadith that operationalize resistance through fasting, prayer, dhikr, and strategic self-talk that reframes satanic cues—loss, injustice, pride in one’s piety—into reminders of accountability and divine providence (Kulayni, 1987). A third is “fear of the Lord’s station” (*khawf*), construed not as neurotic dread but as a theologically informed attentiveness to divine knowledge, power, justice, and mercy that arrests the slide from impulse to act, thereby neutralizing satanic leverage over the will (Tabatabaei). Finally, frequent remembrance of death functions as a powerful attentional reset, stripping the world’s luster, curbing frivolity, and breaking the spell of immediacy that often incubates temptation—again, a doctrinal and pedagogical response with explicit Prophetic precedent. Positive or cultivational (“*tjābī*”) countermeasures are presented as spiritual technologies that actively enlarge the soul’s capacities, reducing the receptive surface for demonic insinuation. At the center stands *ṣalāh*: narrations underscore its gatekeeping role for all other deeds, its status as a sacrificial offering of the pious, and the prophylactic effect of beginning with *isti’ādha* (seeking refuge) to expel satanic interference in attentional dynamics during prayer (Najafi Khomeini, 1998; Sahranavard & Esna Ashari, 2014). The paper then theorizes *taqwā* as both a situational avoidance strategy and a stable moral faculty (*malaka*) generated through repeated right action; Raghīb’s lexicography

frames *taqwā* as placing the self behind a protective shield from feared harms—initially by refraining from prohibitions and, at higher stations, by foregoing some permissibles to safeguard presence with God (Raghīb al-Isfahani, 1991). Exegetically, *taqwā*’s causal mechanism is clarified: it does not prevent the initial arrival of alien thoughts but inhibits their consolidation, triggering recollection, lucidity, and behavioral redirection (Javadi Amoli, 2002). Dhikr is treated as “high-dose” remembrance—“abundant mention”—that countervails the chronic barrage of worldly stimuli, settles the heart, and anchors the moral agent in a field of divine awareness that is intrinsically inhospitable to suggestion (Javadi Amoli, 2002). In parallel, repentance (*tawbah*) is advanced as a systemic reset that removes the cognitive-affective residues by which repeated sin enslaves judgment; narrations even dramatize satanic strategy as the obstruction of repentance precisely because of its potency in reversing trajectories (Ibn Babawayh al-Qummi, 1997).

The paper further deepens the metaphysical register through the doctrine of *tazkiyat al-naḥs* (self-purification), showing how the Qur’an assigns the Prophet a dual charter of purification and teaching, with the former prioritized as the enabling condition for salvific knowledge (Raghīb al-Isfahani, 1991). Drawing on Sadrian psychology, it argues that intellectual ascent tracks stages of purification—outer and inner cleansing, illumination of the heart, and the self’s effacement—without which the soul cannot receive divine gnosis (Mulla Sadra, 2007). This offers an explanatory bridge between micro-phenomenology (how sin progressively inverts value-perception through the ascendancy of imagination and fancy over the rational faculty) and macro-teleology (how consistent acts of obedience move God’s servant into the ambit of “proximity through supererogatory works,” where divine assistance pervades the senses and volitions) (Kulayni, 1987). The analysis then returns to lived ethics via Imam ‘Alī’s portrayal of hearts where Satan “lays eggs and hatches,” a vivid metaphor for the

entrenchment of habits that eventually “speak through one’s tongue and see through one’s eyes,” alerting practitioners to the early detection of cognitive-affective “broods” before they mature into entrenched vices (Kulayni, 1987; Muttaqi al-Hindi, 1985). In this integrative view, isti’ādha (seeking refuge) and tawakkul (reliance) are not merely verbal formulas: isti’ādha re-situates the self under divine protection—an ontological repositioning that excludes satanic authority over believers—and tawakkul stabilizes agency by reassigning ultimate efficacy to God, thereby damping the psychological leverage of fear, scarcity, and pride (Hosseini Hamadani, 1984; Qurayshi, 1992).

Finally, the article reframes reason (‘aql) as the “inner prophet,” a God-given armament that, when engaged, defeats the opportunism of suggestion by interrogating appearances and disciplining appetites. The Qur’an’s repeated summons to think, understand, and reflect is interpreted as a pedagogical program for cultivating deliberative capacity at scale, consistent with the study’s broader emphasis on early moral education and habit formation (Mazandarani, 2013). In practice, this rational-moral regime is braided with devotional routines—fasting blackens Satan’s “face,” almsgiving breaks his “back,” fellowship for God’s sake cracks his “spine,” and seeking forgiveness unties his “heart’s knot”—a suite of embodied disciplines that rewire motivation and attention in ways legible to both theology and contemporary behavioral science (Kulayni, 1987). Across these layers, the paper’s contribution lies in systematizing scattered counsels into a dual-axis framework: salbī measures that block triggers and contexts of vice, and ījābī measures that enlarge virtue-capacities until the moral ecology itself becomes resistant to incursion. This synthesis is anchored throughout in scriptural semantics, exegetical reasoning, classical lexicography, hadith pedagogy, and philosophical psychology (Abrams & Zweig, 1991; Hosseini Hamadani, 1984; Ibn Babawayh al-Qummi, 1997; Javadi Amoli, 2002; Kulayni, 1987; Majlesi, 1983; Mazandarani,

2013; Mulla Sadra, 2007; Muttaqi al-Hindi, 1985; Najafi Khomeini, 1998; Qurayshi, 1992; Raghīb al-Isfahani, 1991; Sahranavard & Esna Ashari, 2014; Tabatabaei; Tureihi, 1996).

Conclusion: This extended abstract argues that resisting Satan requires more than episodic crisis management; it calls for a holistic architecture of moral life. The Qur’an and hadith literature, read alongside classical lexicography and philosophical psychology, yield a coherent program that begins by closing gates to temptation and culminates in cultivating stable virtues that transform the soul’s receptivity. On this view, human freedom is neither naïvely celebrated nor fatalistically denied; it is disciplined—by remembrance, purification, prayer, reliance, refuge, and reason—until the heart becomes inhospitable to deception. The practical implication is a curriculum of daily disciplines and cognitive reframings that, over time, reduce the variance of moral failure and increase the probability of steadfastness, especially at liminal moments like illness, grief, prosperity, and the threshold of death. Theologically, the program preserves divine sovereignty while dignifying human agency: Satan invites, but cannot compel; God guides, but does not coerce; and the human being, through sustained effort and grace, can become the kind of person for whom obedience is not a burden but a second nature.

References

- Abrams, J., & Zweig, C. (1991). *Meeting the Shadow: The Hidden Power of the Dark Side of Human Nature*. Bina.
- Hosseini Hamadani, S. M. (1984). *Anwar-e Derakhshan*. Lotfi Publishing.
- Ibn Babawayh al-Qummi, M. b. A. (1997). *Al-Amali (al-Saduq)*. Ketabchi Publishing.
- Javadi Amoli, A. (2002). *Tafsir-e Tasnim*. Asra Publications Institute.
- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Mazandarani, M. S. (2013). *Sharh-e Usul-e Kafi*. Bina.

- Mulla Sadra, S. (2007). *Al-Asfar al-Arba'a*. Bina.
- Muttaqi al-Hindi, A. (1985). *Kanz al-Ummal*. Al-Risala Institute.
- Najafi Khomeini, M. J. (1998). *Tafsir-e Asan*. Eslamiyeh Bookstore.
- Qurayshi, S. A. (1992). *Qamus-e Quran*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Raghib al-Isfahani. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Dar al-'Ilm Publishing.
- Sahranavard, B., & Esna Ashari, M. (2014). *Rasm-e Sheytan (The Devil's Path)*. Aritan Publishing.
- Tabatabaei, M. H. *Tafsir al-Mizan*. Dar al-'Ilm Publishing.
- Tureihi, F. (1996). *Majma' al-Bahrain*. Mortazavi Bookstore.